



گفت وگو

دانشگاه؛ قربانی دفاع از اصلاحات

گفت وگو با غلامرضا ظریفیان

مهدی فخرزاده

کار که بالا گرفته بود آقای دکتر، مدیر کل دانشجویان داخلی وزیر علوم بود. غائله که خوابید اول معاون پارلمانی و بعد معاون دانشجویی وزارت علوم شد و امروز هم استاد تاریخ دانشگاه تهران است. غلامرضا ظریفیان حتی جدی تر از دکتر معین از عملکرد دولت در روزهای تلخ حمله به کوی دانشگاه دفاع می کند. ظریفیان ۵۰ سال سن دارد و فارغ التحصیل دکترای تاریخ ایران و اسلام است. سال قبل، سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸ را در گفت وگو با دکتر معین یاد آوریم و امسال از آنجا که ظریفیان نقش ویژه ای در ارتباط با پیگیری حوادث کوی داشت، در گروه تاریخ دانشگاه تهران پای صحبت های او نشستیم.

دانشگاه بسیار پرنشاط و امید به آینده جدی شد. دانشجویان خواستار شرکت در فعالیت های علمی، سیاسی و فرهنگی بودند. ظرف این دو سال، شما هیچ تراحم و تندروی جدی در دانشگاه نمی بینید بلکه دنبال مشارکت و نقش آفرینی در تصمیم ها و امور بودند، به دنبال سامان یابی و هویت یابی جدی بوده و احساس امید می کردند و ... از سال ۷۶ که

دولت جدید مستقر شد تا سال ۷۸ چیزی حدود ۹۰۰ - ۸۰۰ تشکل جدید؛ شامل حدود ۳۰۰ تشکل صنفی، ۳۰۰ انجمن علمی و بیش از صد نهاد فرهنگی اعم از شب شعر، گروه های تئاتر، جشنواره های بزرگ و ... بیش از ۵۰ انجمن ورزشی تشکیل شد. در واقع به این دلیل که دانشگاه محمل طبقات و گرایش های مختلف است. ما فقط بستر را برای آنها مهیا کردیم و آنها در تمام زمینه های مختلف شروع به مشارکت و رشد کردند. جنبش سیاسی به معنای خاص آن، در دانشگاه با توجه به فضای جهانی و ظرفیت های داخلی تبدیل به یک جنبش اجتماعی شد. جنبش های سیاسی معمولاً نگاه منفی - مثبت دارند و به همه چیز سیاه و سفید نگاه می کنند اما جنبش های اجتماعی، خاصیت ژلاتینی

دارند و سیال و اهل تعامل و گفت وگویند. این اتفاقی بود که در دانشگاه رخ داد و مصنوعی هم نبود، بلکه کاملاً واقعی بود. در حدی بود که ما توان پاسخ دادن به آنها را نداشتیم، ما فقط بستر را آماده کرده بودیم اما انتظار نداشتیم ناگهان با هزار تشکل مختلف مواجه شویم. می شد در نهایت این تشکل ها را به سمت پارلمان دانشجویی سوق داد. این بستر نقاد و پویا، در طول این دو سال شکل گرفت و رشد کرد. با وجود این که اختلاف سلیقه و فکر بسیار زیاد بود، فضا های رقیب به سمت حذف همدیگر نرفتند بلکه به نقد همدیگر که عامل پویایی شان بود، نشستند. این فضا

شما چه موقع از حادثه ۱۸ تیر کوی دانشگاه شدید؟ تحلیل و واکنش ابتدایی تان چه بود؟

ترجیح می دهم با یک مقدمه وارد موضوع شوم چرا که در تحلیل نهایی، واقعه کوی را معطوف به این مقدمه می دانم. واقعه دوم خرداد به لحاظ سیاسی غیر مترقبه بود. هر چند ممکن بود برخی جامعه شناسان در آن



مقاطع تحلیل هایی داشته باشند که از آن بوی پیش بینی می آمد - البته من با آنها مواجه نشدم - اما به لحاظ سیاسی تمام سیاسیون ما معتقدند که غیر مترقبه و ناگهانی بود. یعنی آنچه مقدر و مشخص بود این بود که رویه مملکت بر پاشنه یک عرصه جدید چرخید. بخشی از این اتفاق بزرگ؛ متکی به دانشگاه بود. دانشگاه به عنوان جریان پرسشگر و جست و جوگر مؤثر در آمدن خاتمی و هم مؤثر در ایجاد روحیه نقد رویه حاکم بر مملکت بود. اما بخشی از مخالفان، به جای این که دوم خرداد را یک پروسه و یک فرصت ببینند، و با آن به عنوان یک پدیده میمون اجتماعی مواجه شوند، آن را یک پروژه دیدند که از دو زاویه به این پروژه نگاه می شد. از یک زاویه پروژه های بود که دیگران برای حاکمیت آنها

تدارک دیده بودند و از دیگر سو؛ پروژه های بود که باید با آن برخورد می شد و چون این پروژه توسط مخالفین و منتقدین آنها نمایندگی می شد، باید با آن برخورد می کردند. در نتیجه، بخشی از جریان رقیب برخورد را با این به قول خودشان پروژه آغاز کردند و یکی از جریان های عامل دوم خرداد، دانشجویان بودند که باید با آنها برخورد می شد. پیش از دوم خرداد آنچه در دانشگاه وجود داشت حاکی از یک فضای بسته و سرد، انفعال و رکود بود. پیش بینی می شد با دوم خرداد انرژی آزاد شده توسط دانشگاه تبدیل به یک انرژی متراکم زاید الوصف شود که این اتفاق رخ نداد. بلکه فضای

خواهد بود. این که کوی کاملاً برنامه ریزی شده بود هنوز اثبات نشده و گمانه زنی صورت گرفته اما مستند محکمی در پذیرش آن نیست. مسئله کوی، امر مسبوق به سابقه ای بود. پیش از این - حتی قبل از اصلاحات - هم هرگاه اتفاقی می افتاد، حدود ۱۵۰ - ۱۰۰ نفر از دانشجویان کوی دانشگاه در داخل کوی تجمع می کردند و گاهی هم تجمع شان به خیابان کشیده می شد. گاهی این تجمع ها حاوی شعارهای تند می شد اما همواره برخورد نیروی انتظامی با آنها برخوردی آرام بود. مدت زیادی بود که آنها به این نتیجه رسیده بودند که در برخورد با این پدیده، که پدیده ای جوان و دانشجویی است برخورد خشونت آمیز و حذفی نکنند. به همین دلیل سعی می کردند ابتدا دامنه حادثه را محدود کنند، کمتر به طور رسمی وارد عمل شوند و از مسئولین دانشگاه برای جمع کردن تجمع کمک بگیرند و به این صورت، معمولاً بعد از مدتی دانشجویان هم به کوی برمی گشتند تا استراحت کنند و اوضاع به حالت اول خود باز می گشت. حتی در واقعه کوی هم این اتفاق در حال وقوع بود که حضور برخی افراد مانع آرام شدن فضا شد. تیپولوژی کسانی که عامل به اغتشاش کشیده شدن کوی بودند نشان می دهد که آنها دقیقاً با همان تفکری وارد کوی شدند که اصلاحات را پروژه می داند. آنها احساس می کردند که اینجا باید یک برخوردی صورت می گرفت تا هم از این گونه تجمع ها سابقه بدی به جا بماند و هم برخوردی با دوم خرداد شده باشد؛ یعنی نوعی انتقام از عاملین دوم خرداد.

سوال: محدوده این جریانی که می فرمایید کجا بود؟ اتفاقاتی که در کوی می افتد حاکی از بسیط بودن این حوزه است؛ روزنامه سلام باشکایت وزارت اطلاعات بسته می شود سپس صبح روز پنجشنبه وزارت اطلاعات شکایت خود را پس می گیرد. اما نه تنها صدا و سیما خبر پس گرفتن شکایت را تا ساعت ۳۰:۱۰ شب اعلام نمی کند، حتی کسی به دانشجویان این موضوع را اطلاع نمی دهد! از طرفی شاید بگویید سردار نظری با یک بخش از نیروی انتظامی وارد عمل شد. اما مگر می شود بخشی از نیروی انتظامی یک شب تا صبح در جایی درگیر باشد و فرماندهان آن در جریان نباشند؟ کما اینکه دانشگاه تهران در بیانیه ای اذعان می کند که با یکی از معاونین نیروی انتظامی به نام جابر انصاری تماس گرفته شده و ایشان قول مساعدت داده اند! اما عملکرد آنها چیز دیگری بوده است!^(۱)

در مورد حادثه کوی، ابهامات جدی وجود دارد اما اینها همه نشانه است. برای قطعی شدن نتیجه نیاز به نشانه های بیشتری است. در جامعه ما، در احزاب و نهادهای انقلابی شاهد این تجربه هستیم که با وجود صورت نسبتاً یکسان، اما اختلاف نظرها و افراد تند و کند وجود دارند. تجربه این ۳۰ سال هم نشان داده که گاهی حتی در نهادها و احزاب نیروهای رادیکالی وجود دارند که تبدیل به هسته های سخت می شوند که آن هسته ها چندان هم از مرکزشان هدایت



تا واقعه غیر مترقبه و غیر منتظره کوی دانشگاه وجود داشت. به نظر من آن جریانی که دوم خرداد را پروژه می دید متصد این بود که به گونه ای با فعالین و کنش گران آن پروژه برخورد کند و در واقع منتظر فرصت بود...

سوال: در واقع شما معتقدید مسئله کوی برنامه ریزی شده بود؟ مسئله کوی چه برنامه ریزی شده و چه نشده بود این فرصت را ایجاد کرده که آنها بتوانند با دانشجویان برخورد کنند.

سوال: یعنی بالاخره یک جریان با برنامه ریزی و سازمان دهی وارد کوی شده بود!

اگر به مقدمات کوی هم نگاه کنیم درمی یابیم که بالاخره یک جریانی در مسیر برخورد با پروژه اصلاحات - از دید آنها - به برخورد با جریانات حامی رسیده است! به طور مثال قبل از کوی یک روزنامه جا افتاده در تبلیغ نگاه اصلاح طلبانه بسته می شود که روزنامه معتدلی هم هست. و البته آنهایی که این برخورد را کردند می دانستند که این برخورد واکنش هایی هم به دنبال خواهد داشت و نقطه ثقل این واکنش ها هم در دانشگاه

دوم خرداد سنتزی از دیالکتیک دوره سازندگی و انقلاب بود که مردم در آن به دنبال فضایی متین، علمی، منکی بر آموزه های ایرانی، مذهبی، فاقد تبعیض منزلتی و کرامت انسان ها بودند

اصلاحات یک خواست عمومی با اتکای آموزه های استقلال، آزادی و برابری و در راستای قانون اساسی بود

نمی‌شوند. این هسته‌ها معمولاً یا بر اساس تکلیف عمل می‌کنند یا اینکه خودانگیخته‌اند. در جریان قتل‌های زنجیره‌ای هم دیدیم که حفره‌ای در دل یکی از نهادهای نظام ایجاد شده بود که آن نهاد از آن تبری جست و واقعاً هم نمی‌توان آن حفره را به کل آن نهاد نسبت داد. بلکه یک کمیته در جایی مثل غده سرطانی شکل گرفت که به آن اتفاق‌ها انجامید. در این حد می‌توان تأکید کرد که در کوی هم چنین اتفاقی افتاده است، اما اینجا یک نکته باقی است و آن هم این که آیا طراحان و عاملان، از ابعاد عمل خود مطلع بودند؟ شاید این اجماع حول یک گوشمالی شکل گرفته بود اما به اینجا انجامید! این موضوع زیاد روشن نیست. من تردید دارم که تمام این برنامه که ابعاد ملی و جهانی پیدا کرد برنامه‌ریزی شده باشد. چرا که شاید چنین برنامه بزرگی سختی با هوش عاملین آن نداشته باشد. اما می‌توان با نشانه‌هایی چنین گفت که در گروهی که احساسات نزدیک‌تری به هم داشتند کمیته‌ای شکل گرفته و قصد برنامه‌ریزی برای یک برخورد جدی داشته است. اما به نظر من تبعات برنامه بیش از حد تصور آنها بود. در مورد کوی دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی این که بی‌تدبیری رخ داده است، یک فرمانده که بیشتر در مناطقی که با ضد انقلاب در حال جنگ بوده خدمت کرده، حالا فرمانده نیروی انتظامی یک شهر مثل تهران شده است! در تمام دنیا برای انتخاب فرماندهان پلیس در شهرهای مختلف تمام عوامل روانشناختی، اجتماعی، قومی و ... را در نظر می‌گیرند و از یک نیروی آموزش دیده و جاقفاده مطلع از روانشناسی و جریان‌شناسی اجتماعی استفاده می‌کنند. نه یک جوان که بیشتر در یک جبهه جنگ، آموزش دیده آن هم بدون آموزش در مورد وضعیت جدید! پس در مورد کوی یک نگاه معتقد به بی‌تدبیری است اما معتقد است بر صحت این بی‌تدبیری تأکید شد تا جایی که زخم خوردگان و آسیب‌دیدگان محکوم شدند و عاملین تهرئه! یک نگاه هم معتقد به این است که یک محفل برنامه‌ای برای برخورد با اصلاحات طراحی کرده بود اما آنها هم به تبعات آن فکر نکرده بودند که چنین ابعادی دارد! چرا که با نگاهی که آنها به اصلاح‌طلب‌ها داشتند و معتقد بودند که آنها قصد به هم ریختن مملکت را دارند، ممکن بود تبعات آن جبران‌ناپذیر باشد.

به اصلاح‌طلب‌ها اشاره کردید. ارزیابی تان از برخورد و نقش آنها را بیشتر توضیح دهید.

به نظر من اگر اصلاح‌طلب‌ها، با وجود زخم خوردگی شان و علیرغم اینکه این برنامه آمده بود تا آنها را هدف قرار دهد، پای مهار این واقعه نمی‌آمدند، و در واقع این عقلانیت را به خرج نمی‌دادند، با توجه به انرژی عظیمی که در دانشگاه و همین‌طور در جامعه ایجاد شده بود، اتفاقات خیلی تلخ‌تری در کشور رخ می‌داد. در واقع، حضور اصلاح‌طلبان، آبی بر آتش آن حوادث بود. یکی از کارهایی که اصلاح‌طلبان انجام دادند و تأثیر بسزایی داشت، استعفای دکتر معین بود. دکتر معین به نوعی با استعفای خود، با دانشجویان ستم‌دیده کوی احساس هم‌دردی کرد. این استعفا نه فقط در داخل

که در عرصه بین‌المللی هم تأثیر داشت. معمولاً در تابستان‌ها، سفرهای ایران در خارج از کشور برای مدتی به ایران برمی‌گردند. در دیداری که با آنها داشتیم تعداد قابل توجهی از آنها می‌گفتند تا زمانی که استعفانداه بودند ما حرفی برای خبرنگاران خارجی نداشتیم. خبرنگاران خارجی به ما می‌گفتند که شما حتی نتوانستید دانشگاه خودتان را تحمل کنید؟! اما دکتر معین که استعفا داد ما در جواب آنها می‌گفتیم که این کار، کار نظام نیست بلکه یک گروه متمرده، خودسر و غیر مسئول بوده است.

برگردیم به سوال؛ اول شما کی از جریان مطلع شدید و تحلیل و واکنش ابتدایی تان چه بود؟

قضیه کوی از حدود ساعت ۱۰ شب ۱۷ تیر شروع شده بود. مسئولین کوی در این گونه وقایع معمولاً در مراحل چهارم یا پنجم به مسئولین بالاتر خود اطلاع می‌دادند. چرا که آنها خودشان در دوره‌هایی دانشجوی بودند، عضو انجمن‌ها بودند و روحیات دانشجویان را می‌شناختند و معمولاً خودشان می‌توانستند با ارتباط با دانشجویان مسائل را حل و فصل کنند. شاید در همان ایام هم ده‌ها مورد صنفی یا سیاسی رخ داده بود و آنها توانسته بودند فضا را کنترل کنند. در این مورد هم، بچه‌ها فکر می‌کردند که تا ساعت ۱ یا ۲ مسئله عادی است، اما وقتی که درگیری‌ها اوج می‌گیرد و حتی رئیس کوی دانشگاه را ضرب و شتم می‌کنند مسئله غیر عادی می‌شود. در این ساعت؛ تماس‌هایی با وزارت کشور گرفته می‌شود تا بتوانند نیروی انتظامی را از صحنه خارج کنند و دانشجویان آرام شوند، اما این اتفاق نمی‌افتد و نیروی انتظامی حضور پررنگ‌تری پیدا می‌کند. از طرفی دانشجویانی که ضرب و جرح شده بودند نیز جری‌تر می‌شوند. حدود ساعت ۴ صبح، یکی از معاونت‌های وزارت کشور به من اطلاع دادند که مسئله دیگر قابل جمع شدن نیست و با دفعات قبلی متفاوت است. من به محض ورود به کوی با فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، سردار نظری مواجه شدم و با ایشان کمی صحبت کردم که صحبت‌های ما به مشاجره کشید. به ایشان قول دادم اگر با بچه‌ها صحبت کنیم و آنها را آرام کنیم نیروی انتظامی هم از صحنه دور شود وضعیت از این حالت ملتهب خارج می‌شود. یک موبایل دست من بود (آن موقع موبایل‌ها شبیه بی‌سیم بود) هوا هنوز تاریک بود. وقتی وارد شدم دانشجویان گمان کردند که مأمور نیروی انتظامی هستم و برای برخورد با من هجوم آوردند اما پس از کمی ضرب و شتم مرا شناختند و عده‌ای از آنها جمع شدند. من به آنها گفتم که شماره فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ را گرفته‌ام و قول داده‌اند اگر شما داخل کوی باشید آنها هم بروند. در بین صحبت‌ها، متوجه شدیم که نیروی انتظامی از در پایین وارد شده و سرانجام اوضاع از دست همه خارج شد.

تحلیل هیئت دولت در ابتدای

کار چه بود؟

هیئت دولت منتظر تحلیل

کارشناسان بود.

یعنی خود هیئت دولت هیچ

تحلیلی نداشت؟

تحلیل مبتنی بر خبر که نه. چون

ما شواهدی داشتیم که برخی از کسانی که شعارهای تند علیه نظام می‌دادند و یا در تمهید آتش زدن اتوبوس‌ها بودند از نیروهای اسم و رسم‌دار لباس شخصی بودند

شما کسی منتظر خاتمی نبود، اما همین که نیامد بعدها نقدهای زیادی را متوجه او کرد!

بله، البته دولت به قول آقای خاتمی هر ۹ روز با یک بحران روبرو بود. اما از یک سو، دولت آمده بود که بر اساس یک سری اقدامات روشن دست به اصلاحاتی در سطح کشور بزند. مثلاً در آموزش عالی مسئله ما فقط کوی نبود. ما معتقد بودیم اگر قرار باشد آموزش عالی در جایگاه واقعی خودش قرار گیرد، باید به سمت تغییر ساختار، استقلال دانشگاه، نهادسازی‌های قانونمند، ایجاد فضای پرسشگری و نقاد و... برود. تمام اینها نیاز به کار داشت. آقای دکتر معین، فقط به خاطر همین تغییر ساختار آموزش عالی استعفا داد! این اتفاقات می‌آیند و می‌گذرد اما سر آخر از دولت خواهند پرسید که چه کردید و آن نظام متکی بر دانایی چه شد؟ طبیعتاً مسئله کوی نباید مانع از این باشد که به کارهای اساسی بپردازیم. شاید اصلاً این موضوع برای انحراف دولت از موضوعات اساسی بود! از سوی دیگر؛ خاتمی در باره واقعه کوی هیچ اختیار مستقیمی نداشت! یعنی قوه مجریه به عنوان یک قوه که مستقل از قوای دیگر بود هیچ تسلطی بر این واقعه و واقعه کوی را باید خیلی کسان دیگر پاسخ می‌دادند. کار دولت این بود که وزیرش استعفا داد، در مجموع چهار نفر از وزرای خاتمی به کوی آمدند، وزارت اطلاعات به نفع دانشجویان وارد شد و خاتمی موفق شد از شورای عالی امنیت ملی که تمام جناح‌ها در آن حضور داشتند بیانه خوبی را بیرون بیاورد و خودش و دولت‌اش هم موضع‌گیری کردند. اما در مورد کوی، باید دیگران پاسخ می‌دادند. قوه قضائیه باید می‌گفت چه کرده. نیروی انتظامی باید در مورد عملکرد این گروه خودش توضیح می‌داد. به جای این که مجرمین گرفته شوند، دانشجویان محکوم می‌شدند! بنابراین نکته اول این که قوه مجریه نه توان جلوگیری از این دستگیری‌ها را داشت، نه توان پاسخ گفتن در مقابل عملکرد گروه‌های خودش را! نکته دوم این که، آقای خاتمی معتقد بودند در آستانه انتخابات مجلس ششم باید قدری فضای التهاب را کاهش دهند. البته آقای خاتمی در شانزده آذرهای مختلف با وجود آن که فشار روی دولت زیاد بود به این مسئله پرداخت. در قبال حادثه کوی، با وجود آن که اصلاح‌طلبان تلاش زیادی برای دفاع از حیثیت دانشجویان کردند، اما ضربات زیادی به حیثیت دولت اصلاحات وارد آمده که هزینه‌های آن را اصلاحات پرداخت. دانشجویان نیز به

این نتیجه رسیدند اصلاحات هم نمی‌تواند خواسته‌های آنها را تحقق بخشد، از این رو دچار انشعاب‌ها، اختلافها و انفعال‌های گوناگون شدند، اصلاح‌طلبان هم همینطور. من به عنوان کسی که در حاشیه پررنگ آن ماجرا بودم معتقدم که بیش از این دیگر نمی‌شد کاری کرد؛ مگر این که اصلاحات به سمت رادیکالیزم می‌رفت. که این نه به مصلحت جامعه و نه به مصلحت اصلاح‌طلبان بود و نه از دل آن چیز خوشایندی بیرون

دانشگاه دنبال اعدام کسی نبود. اگر عوامل اصلی محاکمه می‌شدند و همه بخش‌های نظام دلجویی بیشتری از دانشجویان می‌کردند تا زخم وارده التیام یابد، به نفع جامعه بود

پیش از دوم خرداد آنچه در دانشگاه وجود داشت حاکی از وجود یک فضای بسته و سرد، انفعال و رکود بود

منتظر اطلاعات و خبر بودند. ولی کلیت قضیه برایمان مشخص بود. خود آقای خاتمی هم بعداً اعلام کردند، آن موقع هم همین موضع را داشتند؛ که دانشگاه هزینه دفاع از اصلاحات را می‌دهد. آقای خاتمی در سالگرد کوی، این تحلیل را به صراحت اعلام کردند. البته در راستای همین تحلیل با تمام اجزا فعال شدند. حتی وزارت اطلاعات، انصافاً در دفاع از دانشجویان فعال بود. اگر وزارت اطلاعات پشت ما نبود خیلی ما را در آن کمیته‌ها به رسمیت نمی‌شناختند. وزارت اطلاعات آقای خاتمی همان طور که چشم فتنه را در قتل‌های زنجیره‌ای در آورد، در اینجا هم کمک کرد. گزارشی که وزارت اطلاعات به کمیته تحقیق داد نسبت به دیگر گزارش‌ها منصفانه و نزدیک به واقعیت بود. این گزارش، بر این اشعار داشت که گروه‌های خودسرو و تندرو آمدند و با دانشگاه برخورد کردند. می‌شد مسئله کوی را مهار کرد، اما برخورد گروه‌های خودسر، مانع از مهار این وضعیت شد.

بیانیه اول شورای عالی امنیت ملی خیلی به نفع دانشجویان بود. موضع‌گیری مخالفان شما چه بود؟ آیا کسی از اول موضع جدی علیه دانشجویان داشت؟

ابعاد فاجعه آن قدر بزرگ بود که دیگر کسی نمی‌توانست از این حادثه به طور مستقیم دفاع کند. از طرفی رهبری نظام از آن به عنوان فاجعه نام برده بودند و کسی نمی‌توانست در مقابل این موضع رسمی، حرفی بزند. اما تلاش‌هایی می‌شد تا وقایع و ازگون نشان داده شوند. آنها می‌خواستند دو نکته را جا بیندازند: ۱- ماجرا از کوی شروع شده ۲- ماجرا توسط اصلاح‌طلبان کلید خورده است. خود نیروی انتظامی هر چند سعی می‌کرد این دو مورد را جا بیندازد، اما به برخورد زشت نیروی انتظامی هم به انحای مختلف اعتراف داشت. هر چند که در توجیه خود می‌گفتند نیروی انتظامی فریب خورده و اشتباه کرده که توسط دانشجویان به این واکنش تن داده است. خودشان هم کار را قابل دفاع نمی‌دانستند اما می‌خواستند توپ را داخل زمین اصلاح‌طلبان بیندازند. من برمی‌گردم به تحلیل ابتدایی خودم؛ گروهی دوم خرداد را یک پروژه می‌دانستند که قصد براندازی نظام را دارد. هر چند افراد صادقی هم در بین آنها بود. سعی در توجیه وارونه این پدیده کردند. باید به دوم خرداد به عنوان یک پروژه و یک فرصت نگاه می‌شد که چون چنین نگاهی نبود فرصت از دست رفت.

با تمام دفاعی که شما از اصلاح‌طلبان کردید همواره یک نقد به خاتمی بود که چرا در آن روزها به کوی نیامد؟

البته آن زمان خیلی کسی طالب آمدن خاتمی هم نبود...

دانشجویان بودند. خیلی کم بود. البته آقای خاتمی هم بعداً آمد...

یک سال بعد آمد که دیگر کار از کار گذشته بود. شاید بپذیریم که به قول

می آمد. طبیعت اصلاحات این بود که این مسئله را با تأمل و آرامش و گفت و گو پیش ببرد. دانشجویانی هم که معتقد بودند که آقای خاتمی باید تمام مسایل را حل کند، از دولت دلسرد شدند.

البته کسی از خاتمی نمی خواست همه چیز را حل کند بلکه خواسته ها در حد دلجویی و مقاومت بیشتر بود.

در حد دلجویی که دولت حاضر بود. اما مثلاً ما می دیدیم که دانشجویان را می گیرند و ما هم نمی توانستیم کاری کنیم، البته آقای خاتمی در مورد این مسائل نامه های تندی می نوشتند. من لا اقل از آنچه که در وزارت علوم بود آگاهم. اما موفق نشد. اصلاح طلبان معتقد نیستند که می توان با خشونت کاری از پیش برد. کاری که آنها کردند این بود که شاید نگذاشتند ۱۸ تیر تبدیل به یک ۱۶ آذر شود، در حالی که قابلیت های این تبدیل موجود بود. در ۱۶ آذر، شکاف عمیقی از کینه میان دولت و ملت شکل گرفت که هر دو طرف را به سمت آنتاگونیسم کشاند. اصلاح طلبان اعتقادی به دامن زدن به این فضای آنتاگونیستی نداشته و ندارند، بلکه معتقدند باید این عقلانیت ایجاد شود که با همدلی و صلح و آرامش به سمت اصلاح امور برویم. از دل خشونت، گروه های تند و افراطی بیرون می آیند. البته عده ای به شدت این برنامه را بیگیری می کردند که شهید روی دست دانشجویان بگذارند. شلیک به ابراهیم نژاد شاید از همین موضع بود. اما اصلاح طلبان به این استراتژی معتقد نبودند که با خشونت چیزی را پیش ببرند. آنها معتقد بودند از دل خشونت، خشونت طلبان بیرون می آیند، لذا در مقابل واقعیت ها سکوت کردند تا فضا به حالت اولیه برگردد. گاهی سکوت، بیشتر می تواند به پیشبرد اهداف کمک کند.

با تمام این اوصاف شاید بتوان به طور نسبی گفت؛ ۱۸ تیر سرفصل سه پروسه مهم هم شد؛ ۱- عبور از خاتمی ۲- شکاف در اصلاحات و ۳- انفعال دانشگاه که عواقبی همچون یأس و دلسردی در دانشجویان و انشعاب های متعدد در تحکیم وحدت داشت. به نظر می رسد اصلاح طلبان چندان هم موفق نبودند. چه عاملی در ۱۸ تیر وجود داشت که این تبعات را به دنبال داشت؟

۱۸ تیر یک شوک شدید بود. هنگام ظهور شوک های شدید رویکردهای جدید و متفاوت ایجاد می شود. در طول تاریخ، مثال های مشابه بسیاری بر این مدعا موجود است. هر چند قصد مقایسه ندارم اما در پاسخ شما باید بگویم پس از واقعه کربلا، جریان توأبیین بوجود آمد. آنها معتقد بودند که باید خود را به کشتن دهند تا التهاب درونیشان را فرو نشانند. البته آدم های موجهی هم بودند. عده ای به فعالیت های فرهنگی معتقد شدند که باید ابتدا به زیر بناها پرداخت. عده ای دیگر، همچون زید به نتیجه مبارزه مسلحانه رسیدند. اصلاحات از ۱۵۰ سال پیش از زمان قائم مقام شروع شده بود و

فراز و نشیب بسیار داشت. خود انقلاب هم یک اصلاحات بزرگ بود. دوم خرداد هر چند در امتداد این روند بود، اما یک شوک بزرگ بود. چرا که پیش بینی نشده بود. کسانی که در دسته بندی اصلاحات بودند فکرها و انگیزه های مختلفی داشتند و تنها در این مسیر با هم همراه شده بودند. وقتی ضربه وارد می شود تازه به نقطه عزیمت رویکردها می رسیم. برخی متأثر از کوی به انفعال رسیدند، برخی به رویارویی و... از سویی مشخص است که این اختلاف ها در دانشگاه بیشتر نمود می یابد چرا که بیشتر به آنها آسیب وارد شده بود. البته به نظر من؛ جریان آسیب دیده و کتک خورده کوی به مراتب از مامستولین آن دوره عاقلانه تر کمک کرد تا حوادث کوی کنترل شود. از این جهت دانشگاه و دانشجویان کارنامه درخشانی دارد اما این تأثیرات کوتاه مدت بود. آسیب های وارده به دانشجویان به مراتب از همه بیشتر بود. آن طرف نیز شروع به جریان سازی و تقویت برخی تشکل ها و درست کردن تشکل های مشابه کرد که این عامل به اضافه بحران هایی که در کوی به وجود آمده بود دست به دست هم داد و دانشجویان را تحت فشار و انفعال قرار داد. من معتقدم کوی دانشگاه هم یک شوک بزرگ بود که انتظام بخشی از کارهای دولت را از هم گسیخت و من اعتراف می کنم آن کسانی که به دید پروژه به دوم خرداد نگاه می کردند و قصد ضربه زدن به آن را داشتند، تا حدودی موفق شدند اما این یک پروژه نبود، بلکه یک پروسه بود. در دوره تثبیت ما باید به دنبال اصلاح می بودیم که بودیم ولی با بحران هایی نظیر کوی موفق شدند ضربات سختی به اصلاحات وارد کنند. توسعه پایدار هیچ کجا شکل نمی گیرد، مگر متکی بر توسعه دانایی محور و توسعه دانایی محور متکی بر نهاد علم است. اگر بستری که در دو سال اول در دانشگاه ایجاد شده بود و ما مشاهده می کردیم که از نظر تولید مقالات و پژوهش های علمی چه شیب تندی در پی داشت، چه اقبال گسترده ای از جانب پژوهشگران خارج از کشور در خود نهفته بود و چه سهم بالایی در تولید ناخالص ملی ایجاد کرده بود حفظ شده بود، به نظر من منجر به توسعه علمی که شرط توسعه کشور است می شد و می توانست سرفصل بسیاری از تحولات جدی باشد که البته با چنین وقایعی کامل نشد. این بحران ها درست گریبان نهادی را گرفت که باید پشتوانه نظری اصلاحات را تأمین می کرد و این آسیب بزرگی بود که تبعات آن همچنان ادامه خواهد یافت.

آیا نمی توان بخشی از این برخوردها را به ویژگی های جامعه ایران نسبت داد؟ شما می گوئید بعد از انقلاب دوره تثبیت است اما این دوره، بارها در چالش های بزرگ گرفتار شده! حوادثی نظیر ۳۰ خرداد ۶۰ و یاکردستان. تا پایان جنگ تحمیلی، شرایط بحرانی بود. بعد از جنگ لا اقل دیگر نباید این گونه می شد. دوم خرداد سنتزی از دیالکتیک دوره سازندگی و انقلاب بود

پیش بینی می شد با دوم خرداد انرژی آزاد شده توسط دانشگاه تبدیل به یک انرژی متراکم زایدالوصف شود که این اتفاق رخ نداد. بلکه فضای دانشگاه بسیار پرنشاط و امید به آینده جدی شد. دانشجویان خواستار شرکت در فعالیت های علمی، سیاسی و فرهنگی بودند. آن جریانی که دوم خرداد را پروژه می دید مترصد این بود که به گونه ای با فعالین و کنشگران آن پروژه برخورد کند و در واقع منتظر فرصت بودند

این‌ها بانیره‌های مهاجم به‌کوی ارتباط داشتند. ما گزارش دقیقی از وضع اینها نداشتیم و نمی‌دانستیم چه میزان و با چه جریان‌هایی به‌طور دقیق مرتبط‌اند. اما می‌دانستیم که برخی چهره‌هایشان در کوی چه کسانی بودند. یا مثلاً می‌دانستیم در برخی صحنه‌ها قبل از حادثه حضور می‌یافتند. در تخریب خوابگاه‌ها هم نقش جدی داشتند، اما هیچ‌کس در قبال آنها پاسخگو نبود و آنقدر هم که از دانشجویان دستگیر می‌شد از آنها دستگیر نشد تا بیشتر به‌ماهیت آنها واقف شویم... .

بخشی از آنها دقیقاً بر خوردی مانند اراذل و اوپاش داشتند. مخصوصاً در روز سه‌شنبه با چاقو و زنجیر به هرکسی حمله می‌کردند. بله در ضرب و جرح‌ها نقش به‌سزایی داشتند...

یک جریان دیگر که دیده می‌شد نیروهای مسلحی بودند که لباس شخصی و سن و سال بسیار کم داشتند طوری که هنوز مویی بر صورتشان نبود. آنها حداقل مسلح به باتوم و در مواردی مسلح به سلاح گرم بودند که این تجهیز نیز می‌توانست خطرناک و تحریرکننده باشد.

بله، ممکن است. ما شواهدی داشتیم که برخی از کسانی که علیه نظام شعارهای تند می‌دادند و یاد تمهید آتش زدن اتوبوس‌ها بودند از نیروهای اسم و رسم‌دار لباس شخصی بودند. اما اگر هم کمیته‌ای بود همان جریان خودش بود که در سطوح بالا اینها را تجهیز می‌کرد و به خیابان می‌کشاند تا طبل این قضیه را بیشتر بنوازد و میدان را داغ‌تر کند تا بعدها از آن استفاده بیشتری ببرد.

در روزهای کوی تعدادی ستاد بحران تشکیل شده بود. کارکرد آنها در آن روزها چه بود؟

ما چند ستاد بحران مختلف داشتیم. یکی همان اوایل در داخل دانشگاه تشکیل شده بود که خود آقای خلیلی عراقی و دوستان‌شان به اضافه برخی از دوستان وزارت‌خانه عضو آن بودند. این ستاد بحران عمدتاً تلاش می‌کرد تا جایی که ممکن است جلوی التهاب و تنش بیشتر را بگیرد و البته تا حدود زیادی هم موفق شد. این ستاد بعدها به ستاد بحران وزارت کشور ملحق شد. یعنی آن انرژی عظیم عاطفی که ایجاد شده بود با آمدن دکتر معین، وزیر کشور، و وزیر اطلاعات و... در داخل دانشگاه کنترل شد. این ستاد بحران موقتی بود و کمک زیادی می‌کرد که بحران‌های زود هنگام را رفع کند. برای نمونه؛ روز جمعه مقارن با بازی تیم‌های فوتبال استقلال و پیروزی بود که گمان می‌رفت با پایان بازی در صورت پیوند خوردن تماشاچیان با معترضین کوی، حوادث غیر قابل‌کنترلی بوجود آید تمهیداتی از این دست برعهده این ستاد بود. بسیاری از وقایعی که بعد از کوی روی داد هیچ ربطی به کوی نداشت مثل لمپن‌های اجتماعی و... که ماشین و بانک آتش می‌زدند. اما یک ستاد هماهنگی در وزارت علوم با حکم رئیس جمهور تشکیل شد که منشعب از شورای امنیت ملی بود. در این ستاد؛ رئیس

در مورد کوی یک نگاه معتقد به بی‌تدبیری است اما معتقد است بر صحت این بی‌تدبیری تاکید شد تا جایی که زخم خوردگان و آسیب‌دیدگان محکوم شدند و عاملین تبرئه! یک نگاه هم معتقد به این است که یک محفل برنامه‌ای برای برخورد با اصلاحات طراحی کرده بود اما آنها هم تا این حد فکر نکرده بودند که چنین ابعادی پیدا می‌کند



که مردم در آن به دنبال فضایی متین، علمی، مبتکی بر آموزه‌های ایرانی، مذهبی، فاقد تبعیض منزلتی و کرامت انسان‌ها بودند. شما در این دوره آرای مردم تهران را با مثلاً روستاهای شهرستان کهنوج مقایسه کنید می‌بینید که نسبت‌ها بسیار نزدیک است. این نشان‌دهنده این بود که اصلاحات یک خواست عمومی با اتکا به آموزه‌های استقلال، آزادی و برابری در راستای قانون‌اساسی بود.

یکی از عواملی که در کوی وجود داشتند و در بیانیه‌های رسمی هم به آن اشاره شده است، پدیده لباس شخصی‌هاست. آنها را چگونه تحلیل می‌کنید؟

چند سال پس از دوم‌خرداد، لباس شخصی‌ها شکل گرفته بودند و پست‌وانه‌های مالی و معرفتی آنها هم تا حدود زیادی مشخص بود. این نیروها می‌توانستند در بزنگاه‌ها نقش آفرین باشند. ما نمی‌دانیم چقدر

دانشگاه تهران، وزرای بهداشت، اطلاعات و علوم، دبیر شورای امنیت ملی، دبیرخانه شورای امنیت ملی، نماینده دانشگاه آزاد و به تناسب موضوع، نمایندگانی از قوه قضاییه و جاهای دیگر حضور می‌یافتند. وظیفه این ستاد هم پیشگیری از بحران بود که اتفاقاً در ایجاد این ذهنیت که دانشگاه کانون پرسش است و نباید از پرسش‌های آن هراسید، نقش عمده‌ای داشت. این ستاد هماهنگی موفق شد خیلی جاها جلوی این افراد خودسرها بگیرد و در مقاطع بعدی از تکرار حوادثی مشابه کوی جلوگیری کرد. به طور مثال اطلاع می‌دادیم که مثلاً این افراد قصد دارند فلان جلسه را به هم بریزند و این کمک شایانی به دانشگاه بود. یک وفاق ۹۰-۸۰ درصدی با تدبیر آقای خاتمی ایجاد شده بود تا دانشگاه کمتر با چنین رویدادهایی رو به رو شود. خیلی از جاها موفق شدیم دانشجویان دستگیر شده را با هماهنگی قوه قضائیه آزاد کنیم.

در این مورد با شورای منتخب متحصنین کوی دانشگاه تهران هم تعاملی داشتید؟

بعضی جاها ستاد هماهنگی با شورای منتخب هم ارتباط داشت و برخی جاها هم اختلاف نظر وجود داشت. دانشجویان انتظار داشتند نظام، مسئله آنها را حل کند، در حالی همه که یکدست نبودند. لذا چون بیشتر دستشان به دولت خاتمی و وزارت علوم می‌رسید از همین‌ها هم تمام آن انتظارات را داشتند. آنها به ما می‌گفتند اگر شما مسئولید پس چرا نمی‌توانید مشکلات را حل کنید؟ ما هم می‌گفتیم که مسئول هستیم اما نمی‌توانیم مشکلات را حل کنیم! در برخی موارد هم همکاری‌های خوبی با هم داشتیم از جمله در پیدا کردن افراد مفقود شده. در یک مورد ما تا لرستان هم رفتیم و فهمیدیم کسی که مفقود شده بود مرده است اما نه در حوادث کوی، بلکه بر اثر بیماری سرطان. در یک مورد هم یک نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان ۶ ماه مفقود بود و ما تمام زندان‌ها و بیمارستان‌ها را در تعقیب‌اش گشتیم و در نهایت به طور کاملاً اتفاقی متوجه شدیم به دلایل خانوادگی و اختلاف با همسرش در همان روزهای کوی به بندر دیر گریخته و روی لنج کار می‌کرده است. ولی ما مثلاً به جز آقای ابراهیم نژاد که هنوز عوامل قتل‌شان دقیق مشخص نشده به کس دیگری نرسیدیم که در جریان کوی تهران کشته شده باشد اما شورای منتخب موافق نبود، بالاخره آنها می‌دیدند که دانشجوی کتک خورده و خوابگاهش را ویران کرده‌اند اما تمام آن حوادث تبدیل شده به سرقت یک ریش تراش! حق داشتند که از ما پیگیری بخواهند، اما ما هم بیش از آن در توان مان نبود.

و اگر با تجربه‌های امروز آنجا بودید....

با توجه به اختیارات و بضاعت مان همان کار را می‌کردیم. باید بحران را مهار می‌کردیم. دانشجو را التیام می‌دادیم. همان کارهایی که کردیم. به نظر من فضای ملت‌بند به نفع کشور نیست. ولی مثلاً شاید این انتظار بود که دولت و آقای خاتمی جدی‌تر بایستد و ایستادن‌اش را نشان دهد و ما با مسئولین مربوطه

صریح‌تر صحبت می‌کردیم. این جزئی از اعتقادات دینی ماست که از مظلوم دفاع کنیم. شاید محدودیت‌های یک مسئول از بقیه بیشتر باشد اما بالاخره بسیاری از آن کارها، قابل دفاع است. متنی که از شورای عالی امنیت ملی بیرون آمد حداقل از دانشجو دفاع کرد و متن خوبی بود هر چند ایدئال ما نبود، اما به لحاظ تاریخی در آن مقطع ارزشمند بود. در پایان باید بگویم دانشگاه زمانی دانشگاه خواهد بود که نخست تنوع و تکثر آن به رسمیت شناخته شود، دوم نگاه پرسشگر آن را به رسمیت بشناسند، آن‌گاه می‌توان به عنوان محمل توسعه پایدار، روی آن حساب کرد. دانشگاه محل تولید علم است. دانشگاهی که محل شاگرد تنبل و استاد بی‌سواد و مدیر نالایق باشد نمی‌تواند محل تولید علم شود. این مثلث، تصویر خوبی از دانشگاه نیست. بنابراین دانشگاه زمانی کارکرد اصلی خود را خواهد داشت که در آن نقادی به رسمیت شناخته شود. بهتر است کسی نگران دانشگاه نباشد، دانشگاه در درون خود، خودکنترلی جدی دارد چرا که پشتوانه‌اش عقلانیت است. دانشگاه در هیچ‌جای دنیا نه ساکت است و نه رادیکال. دانشگاه برای انقلاب نیامده بلکه برای اصلاحات آمده. اگر این نقش در دانشگاه به رسمیت شناخته نشود، یا دانشگاه ساکت می‌شود و یا دانش‌آموختگان آن از کشور خارج می‌شوند و این سرمایه در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. دانشگاه همواره از هویت ملی و هویت دینی دفاع کرده البته رویکرد نقادانه و پرسشگرانه دارد. این نگاه، منفی نیست. برای توسعه باید دانشگاهی پویا متشکل از دانشجوی فعال، استاد باسواد و مدیر لایق داشت. ما معتقدیم آسیبی که بیش از خودکوی مهم بود تأثیر روانی بود که کوی بر دانشگاه گذاشت. می‌شد با یک درایت بیشتری از شکل‌گیری این نوستالژی جلوگیری کرد. دانشگاه دنبال اعدام کسی نبود. اگر عوامل اصلی محاکمه می‌شدند و همه بخش‌های نظام دلجویی بیشتری از دانشجویان می‌کردند تا این زخم التیام یابد به نفع جامعه بود. من حاضرم ثابت کنم دانشگاه بر بستر فعالیت‌های خودش با وجود زخم‌هایی که بر بیکر دارد کارنامه‌ای به مراتب درخشان‌تر از دیگر بخش‌های جامعه دارد.

فکر می‌کنم این برخوردهای اخیر با اساتید، دانشجویان ستاره‌دار و مدیران دانشگاه هم مد نظر تان باشد.

بله، این برخوردها جواب نمی‌دهد. این برخوردها دفاع از هویت ملی و دینی نیست. دانشگاه مدافع هویت ملی و دینی است. اگر دانشگاه قدر دانسته شود و بر صدر نشیند به نظر من، هم عدالت و هم آزادی تحقق می‌یابد، ولی اگر عالمان طرد شوند و در کنار قرار گیرند قطعاً فرومایگان حاکم خواهند شد. فرومایگان هر چند که صادق باشند نه عدالت را متحقق می‌کنند، نه آزادی و نه حتی معنویت را.

باید به دوم خرداد به عنوان یک پروسه و یک فرصت نگاه می‌شد که چون چنین نگاهی نبود فرصت از دست رفت، توسعه پایدار هیچ‌کجا شکل نمی‌گیرد مگر متکی بر توسعه دانایی محور و توسعه دانایی محور متکی بر نهاد علم است

پی‌نوشت:

۱- چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه ۱۸ تیر ۷۸، تابستان ۱۳۸۴، صفحه ۲۰۱، «بخش‌هایی از گزارش روابط عمومی دانشگاه از حادثه کوی در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۹».